



بررسی آنچه هنگام مرگ رخ می دهد با استفاده از نظریه کوانتوم

بیشترین سوالی که برای اکثر ما در زندگی پیش می آید و سالهاست که در جستجوی جواب آن هستیم این است که وقتی می میریم چه اتفاقی می افتد؟

بیشترین سوالی که برای اکثر ما در زندگی پیش می آید و سالهاست که در جستجوی جواب آن هستیم این است که وقتی می میریم چه اتفاقی می افتد؟

حتی علم امروزی هم در جستجوی پاسخ این سوال است. حس آگاهی و هوشیاری مردم از کجا می آید و اصل و مبدا آن از کجاست؟ آیا این حس از مغز تولید می شود یا اینکه مغز خودش دریافت کننده این حس هوشیاری است. اگر هوشیاری محصول مغز نیست، این بدان معناست که وجود اندام فیزیکی ما برای ادامه روند هوشیاری ضرورت ندارند، هوشیاری می تواند جایی خارج از اندام ما باشد.

پرسش درباره این سوالات برای دانستن طبیعت واقعی ما امری اساسی است، و علم فیزیک کوانتوم که روز به روز شهرت بیشتری می یابد، سوالات مربوط به هوشیاری را با فیزیک بدن مرتبط می سازد.

مکس پلانک فیزیکدان نظری که آغازگر نظریه کوانتوم است- این نظریه بزرگ، او را در سال ۱۹۱۸ برنده جایزه نوبل فیزیک کرد- شاید بهترین توضیح را برای این سوال داد که چرا درک هوشیاری بسیار ضروری است: "من هوشیاری را اصلی مهم و اساسی به شمار می آورم. من ماده را به عنوان مشتقی از هوشیاری به حساب می آورم. ما نمی توانیم از هوشیاری عقب بمانیم. هرچیزی که ما درباره آن صحبت می کنیم، هرچیزی که موجود است لازمه آن هوشیاری است."

همچنین یوجن ویگنر، فیزیکدان و ریاضیدان بیان داشت که "امکان فرمول بندی قانون مکانیک کوانتوم به شکل کاملاً ثابت بدون رجوع به هوشیاری امکانپذیر نمی باشد."

آیا هوشیاری بعد از مرگ نیز وجود دارد؟

در سال ۲۰۱۰ یکی از بزرگترین دانشمندان جهان روبرت لانزا، کتابی را با عنوان زیر منتشر کرد: چگونه زندگی و هوشیاری کلیدهایی برای درک طبیعت واقعی جهان هستند.

لانزا، متخصص در علم پزشکی و مدیر علمی کمپانی تکنولوژی سلول پیشرفته، بسیار علاقمند به مکانیک کوانتوم و فیزیک نجومی است، این علاقه موجب پیشرفت او در راه رسیدن به نظریه اش که biocentrism نام داشت، شد. طبق این نظریه زندگی و هوشیاری برای درک طبیعت حقیقی، امری مهم محسوب می شود، و هوشیاری قبل از خلقت جهان مادی وجود داشته است.

نظریه او دلالت دارد براینکه هوشیاری ما با مرگ از بین نمی رود، بلکه همچنان فعال است، این نظریه بر این مورد اشاره دارد که هوشیاری از مغز حاصل نمی شود. هوشیاری چیزی کاملاً متفاوتی است و علم امروزی تنها در ابتدای درک این سوال است که هوشیاری چیست؟!

این نظریه توسط آزمایش دو شکاف کوانتوم به بهترین شکل نمایش داده شده است. درواقع این مثال، مثال بسیار خوبی است که عوامل وابسته به هوشیاری و جهان مادی و فیزیکی ما را از طرق مختلف به هم مرتبط می سازد.

فیزیکدانان مجبور شدند بپذیرند که جهان می تواند یک ساختار روحی داشته باشد و یا حداقل می توان گفت که هوشیاری نقشی اساسی در آفرینش ماده بازی می کند.

هنری، پروفیسور فیزیک و نجوم از دانشگاه جان هاپکینز در سال ۲۰۰۵ در نشریه Nature نوشت:

مطابق فیزیکدان پیشگام آقای جیمز جینز، جریان دانش به سمت یک حقیقت غیر مکانیکی است، جهان بیشتر شبیه یک اندیشه بزرگ است تا اینکه بخواهد شبیه یک ماشین بزرگ باشد. ذهن دیگر یک مزاحم اتفاقی در حوزه ماده نیست... ما دیگر باید آن را به عنوان آفریننده و حکمران در حوزه ماده بدانیم.

شاید بتوان گفت جهان غیرمادی، معنوی و روحانی است، زندگی کنید و لذت ببرید.

نظریه لانزا بر این موضوع دلالت دارد که اگر جسم ایجاد کننده هوشیاری است، پس هنگام مرگ جسم هوشیاری هم باید از بین برود. اما اگر جسم هوشیاری را از مسیری همانند مسیر دریافت سیگنال های ماهواره توسط جعبه کابل دریافت کند، با این وجود هوشیاری هنگام نابودی وسیله فیزیکی پایان نمی پذیرد. این مثال رایجی است که برای توصیف معمای هوشیاری استفاده می شود.

آزمایش دو شکاف نشان می دهد که مشاهدات، نه تنها سبب مختل شدن آنچه باید اندازه گیری شود نمی شوند، بلکه آن را ایجاد می کنند... ما خودمان نتایج اندازه گیری را ایجاد می کنیم.

این ایده که ما می توانیم در یک جهان از نوع هولوغرافی زندگی کنیم، خارج از ذهن نیست، و اگر ناظر برای ظاهر شدن به ماده فیزیکی نیازمند باشد، پس ناظر باید قبل از جسم فیزیکی وجود داشته باشد.

این فرضیه که مغز هوشیاری را ایجاد می کند، مسیر اصلی جهان مادی علم را تحت سلطه خود قرار می دهد، علیرغم آنکه شواهد زیادی نشان می دهند که مغز (و کل حقیقت فیزیکی ما) از هوشیاری حاصل می شود.

در زیر نقل قول بسیار جالبی برای درک مفهوم علم مادی آمده است.

“علم جدید جهان بینی، عمدتاً مبتنی بر فرض هایی هستند که رابطه نزدیکی با فیزیک کلاسیک دارد. ماده گرایی- ایده ای که بیان می کند ماده تنها واقعیت موجود است- یکی از این فرض هاست. فرضیه مربوط دیگر تقلیل گرایی است، طبق این ایده چیزهای پیچیده می توانند قابل درک شوند و این کار توسط تقلیل دادن آن ها به چیزهای ساده تر یا اساسی تر مانند ذرات ماده کوچک امکانپذیر است.”

بررسی فرایندهای عصب شیمیایی در مغز فردی که یک تجربه ذهنی دارد، مهم است و نیازمند بینش قطعی است. این بررسی به ما می گوید که وقتی نوعی تجربه اتفاق می افتد، “آن تجربه” در مغز ادامه می یابد. اما این امر ثابت نمی کند که فرایندهای عصب شیمیایی تجربه را ایجاد می کنند. چه می شود اگر تجربه خودش فرایندهای عصب شیمیایی را ایجاد کند؟ تعیین اینکه چگونه هوشیاری سبب می شود که ماده صورت خارجی به خود بگیرد گام بعدی ماست. آنچه مسلم است با وجود همه این اطلاعات، وجود هوشیاری مستقل از مغز امری لازم است، اکنون زمان هل دادن مرزها به خارج از چهارچوب پذیرفته شده دانش است.

پیامدهای این نظریه بسیار زیاد هستند. تصور کنید که اگر زندگی بعد از مرگ توسط انجمن علمی تایید شود، نه تنها می تواند روی دانسته های ما از علم اثر بگذارد، بلکه می تواند روی فلسفه، مذهب، و بسیاری جنبه های دیگر از زندگی ما نیز تاثیر بگذارد.

یک سخنرانی عالی

در ویدیویی با عنوان “Is Consciousness More than the Brain? | Interview with Dr. Gary Schwartz” از دکتر گری اسکوارتز، پروفیسوری از دانشگاه آریزونا در مورد اینکه آیا آگاهی محصول مغز است یا دریافت کننده آن است توضیح می دهد؟! این سوال در واقع بررسی اجمالی روی موضوعی است که تحقیقات علمی کارشناسی شده روی آن انجام گرفته ولی تعداد افرادی زیادی وقت آن را نداشته اند که وارد این موضوع شوند. همچنین امکان وارد شدن به همه قسمت های این موضوع وجود ندارد.

برخی دانشمندان متمایل به مادیات و فلاسفه این پدیده ها را رد کردند زیرا این پدیده ها مطابق با عقیده منحصر به فرد آن دانشمندان درباره جهان نیست. رد بررسی های فرامادی از طبیعت یا امتناع از انتشار یافته های علمی قوی که چهارچوب فرامادی را حمایت می کنند با روش صحیح تحقیق علمی که همان داده های تجربی است، در تضاد است. داده هایی که متناسب با نظریه های مرجع و باورهای پیشین نیستند. این چنین مردود سازی در حوزه ایدئولوژی است نه در حوزه دانش. دکتر گری اسکوارتز، پروفیسور روان شناسی، پزشکی، اعصاب شناسی، روانپزشکی، و جراحی از دانشگاه آریزونا است.

تجارب نزدیک مرگ

در کنفرانسی که توسط سازمان ملل برگزار شد دکتر بوروس گریسون به سخنرانی پرداخت. او یکی از پیشکسوتان مطالعات نزدیک مرگ و پروفیسور بازنشسته روانپزشکی و علم عصبی رفتاری از دانشگاه ویرجینا است. در این سخنرانی، او حالت های افرادی را که به طور بالینی مرده اند (نمایش غیر فعال شدن مغز)، و هرچیزی که روی میز پزشکی در آن زمان اتفاق افتاده است را توصیف می کند. او می گوید نمونه های بسیاری وجود دارند که افراد در جاهایی توانایی توصیف چیزها را دارند در حالی که چنین چیزی باید غیر ممکن باشد. طبق اظهار دکتر گریسون این نوع مطالعه، به علت گرایش ما به علم مادی، مایوس کننده است. دیدن ایجاد باور می کند، بنابراین می توان در این مورد با انجمن علمی صحبت کرد. متأسفانه به دلیل آنکه ما نمی توانیم بعضی چیزها را به وسیله ابزار مادی توضیح دهیم، این موضوع فوراً بی اعتبار شناخته می شود. این حقیقت ساده که “هوشیاری” خودش یک چیز غیرفیزیکی است دانشمندان را برای درک آن با مشکل روبرو کرده است، و از آنجایی که نتیجه آن غیرمادی است، دانشمندان باور دارند که این موضوع نمی تواند به وسیله علم مورد مطالعه قرار گیرد.

تجارب نزدیک مرگ (NDE) برای مدت طولانی اثبات و مطالعه شده است. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۱ نشریه بین المللی پزشکی Lancet از مطالعه ۱۳ ساله روی تجارب نزدیک مرگ (NDE) استفاده کرد: نتایج ما نشان می دهند که عوامل پزشکی نمی توانند وقوع NDE را محاسبه کنند. همه بیمارانی که ایست قلبی داشته اند، به طور پزشکی با ناهشیاری به دلیل نارسایی در خون رسانی به مغز مرده اند. در آن حالت ها EEG (اندازه گیری فعالیت الکتریکی مغز) خط صاف بوده است و اگر CPR در ۵ تا ۱۰ دقیقه شروع نشود، آسیب جبران نشدنی به مغز وارد می شود و بیمار خواهد مرد.

محققان نشان دادند که از ۳۴۴ بیمار، به طرز عجیبی ۱۸ درصد آن ها از زمانی که مردند یا ناهشیار شدند (فعالیت مغز نداشتند) به نحوی دارای حافظه بودند و ۱۲ درصد (۱ نفر از هر ۸ نفر) تجربه بسیار عمیق و قوی داشتند. به یاد داشته باشید که این تجارب زمانی اتفاق افتادند که به دنبال ایست قلبی هیچ فعالیت الکتریکی در مغز وجود نداشت. مطالعه دیگر از دانشگاه Southampton است، که دانشمندان به شواهدی دست یافتند که پیرو آن شواهد هوشیاری می تواند حداقل تا چند دقیقه بعد از مرگ ادامه پیدا کند. در جهان علمی چنین چیزی غیر ممکن است. این بزرگترین مطالعه تجارب نزدیک مرگ در جهان است که در مجله Resuscitation به چاپ رسید:

در سال ۲۰۰۸ مطالعه ای در مقیاس بزرگ شامل ۲۰۶۰ بیمار از ۱۵ بیمارستان انگلستان، آمریکا و استرالیا انجام گرفت. مطالعه هشیاری (هشیاری در حین نجات) که به وسیله دانشگاه Southampton در انگلستان انجام گرفت، شاخه وسیعی از تجارب روحی و معنوی در ارتباط با مرگ را بیان می کرد. محققان همچنین برای اولین بار اعتبار تجارب هوشیاری را با استفاده از

علامتگذاری در مطالعه ای وسیع آزمودند تا بدین وسیله تعیین کنند که آیا ادعاهای هوشیاری با تجارب خارج از بدن سازگار است و آیا این رویداد مطابق با واقعیت است یا توهم؟

نتیجه گیری کلی از اظهار نظرها و ویدئوها

نیکولا تسلا بسیار زیبا گفت: "علم روز شروع به مطالعه پدیده های غیرفیزیکی کرده است، این مطالعه در یک دهه آینده آنچنان پیشرفت خواهد کرد که در همه قرن های پیشین چنین پیشرفتی نداشته است."

به همین دلیل دانشمندان شناخته شده در سطح بین المللی هر سال برای ورود این موضوع چشم پوشی شده به انجمن علمی تلاش می کنند. حقیقت آن است که، تنها ماده (پروتون ها، الکترون ها، فوتون ها و هر چیزی که جرم داشته باشد) واقعیت ندارد. اگر ما بخواهیم طبیعت واقعی را درک کنیم، ما نمی توانیم تنها با بررسی طبیعت فیزیکی و بدون در نظر گرفتن ساختار دیده نشده پی به حقیقت واقعی ببریم.

شاید بیشترین سوالی که ذهن را مشغول کند این باشد که نقش سیستم های غیرفیزیکی مانند هوشیاری در ارتباط با سیستم های فیزیکی (ماده) چیست؟

"برخلاف موفقیت های تجربی بی نظیر در نظریه کوانتوم، بسیاری از اظهارات که ممکن است به عنوان توصیفی از طبیعت عینا صحیح باشند هنوز با بدبینی، نقص و خشم روبروست."

این همان چیزی است که به عنوان علم فرامادی شناخته می شود و به عقیده من این حوزه دیگری از مطالعه برای درک بیشتر طبیعت جهان است. مطالعه هوشیاری، مرکز اصلی این علم است.